**درس فقه، جلسه 29: 15/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در این بود که آیا خروج زن معتده از منزل جائز هست یا جائز نیست، و آیا بیتوتة زن معتده در خارج منزل جائز هست یا جائز نیست.

مرحوم سید در عروه عبارتی دارند، من عبارت را جلسة قبل خواندم.

«مسألة 3: يظهر من جملة من الأخبار عدم جواز خروجها ما دامت في العدة عن بيتها‌

نهارا و عدم جواز بيتوتتها في غير بيتها إلّا مع الضرورة»

چند خط بعد. «... و انّها إذا أرادت الخروج فلتخرج بعد نصف الليل و ترجع مساء، كما في بعض الأخبار أو عشاء كما في بعضها الآخر و من جملة أخرى إطلاق جوازهما و ظاهر المشهور العمل بالأخيرة» عبارت بعدش این هست. «و حمل الأدلة على‌ الكراهة جمعا» این ادلّه ظاهرا محرّف است. و حمل الاول علی الکراهة جمعا. آن روایت اوّلی که نفی کرده را حمل بر کراهت کردند.

«و اختار صاحب الحدائق الحرمة و حمل الأخيرة على صورة الضرورة، و الأقوى ما عليه المشهور»

روایت مسئله را می‌خواندیم. یکی از روایات مسئله مرسلة یونس بود. در مرسلة یونس عرض کردیم که محمد بن عیسی در سند واقع است. آیا یک بحث سندی در مورد این روایت می‌کردیم که آیا می‌شود تضعیف محمد بن عیسی را در این سند بی‌تاثیر دانست. عرض شد در سند روایت این بود، روایت جامع احادیث، جلد ۲۷، صفحة ۲۷۷، رقم ۴۶۶۱ که روایت هشتم از باب ۱۸، از ابواب العدد است. این روایت از کافی، جلد ۶، صفحة ۱۱۶ نقل می‌کند با این سند، محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسین عن محمد بن عیسی عن یونس عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام.

در تهذیب و استبصار، به جای الحسین عن محمد بن عیسی، حسین و محمد بن عیسی ذکر شده. در چاپ دار الحدیث از کافی هم همین عبارت را داخل متن قرار داده شده. به اعتبار نقل تهذیب و استبصار.

در مورد این روایت به تناسب در ذیل توضیح الاسناد، ذیل سند تهذیب، جلد ۸، صفحة ۲۲، آنجور که در ذهنم هست، بحث کردیم که در درایة النور بحثش هست. ما آنجا در بحثی که در درایة النور هست، اصل این‌که در این سند تحریف رخ داده را پذیرفتیم ولی به جای این‌که محمد بن عیسی را عطف به حسین بدانیم و «عن» بین این دو را محرف باب عطف بدانیم، احتمال دیگری را ترجیح دادیم، آن این است که عن الحسین کلا زائد باشد. و جلسة قبل یک مقداری در مورد اینها بحث کردیم. حالا به تناسب در جلسة قبل یک روایتی را آوردم، روایت کتاب الزهد بود، صفحة ۹۱، رقم ۲۴۵، محمد بن عیسی عن عمر بن ابراهیم بیاع السابری که در جلسة قبل عرض کردم عمر بن ابراهیم محرف عمرو بن ابراهیم است. مراد از این عمرو بن ابراهیم هم عمرو بن ابراهیم ازدی هست که در رجال نجاشی ترجمه شده، صفحة ۲۸۹، رقم ۳۷۴، رجال طوسی و فهرست و اینها هم اسمش هست. و در رجال نجاشی توثیق هم شده، عمرو بن ابراهیم ازدی هست. حالا قرائنی در موردش هست که آن خیلی به بحث ما مربوط نیست، وارد این بحث نمی‌شویم. می‌خواستم در حد اجمال اشاره کنم.

بنابر این‌که در این سند عن الحسین زائد باشد، این احتمال باز برای تصحیح روایت نیاز به تصحیح محمد بن عیسی هست، چون در طبقة محمد بن عیسی کس دیگری معکوس ۷:۲۷ به او واقع نشده و سند معتبری خواهد بود. معتبر بودنش متوقف بر این هست که محمد بن عیسی معتبر باشد.

ولی بعداً یک مقداری که دقت کردم به نظر می‌رسد که این‌که اصلاً ما این روایت را، این‌که ما اصل تحریف را مسلّم بگیریم، یا استظهار کنیم، خیلی روشن نیست، به هر حال هر دو وجهی را که ما ذکر کردیم، هر دو وجه خالی از غرابت نیست، هم نقل تهذیب و استبصار که محمد بن عیسی اصلش از حسین هست، خالی از غرابت نیست. هم احتمالی که ما دادیم که عن الحسین زائد باشد، آن هم خالی از غرابت نیست. حالا توضیح می‌دهم که ما بخواهیم بگوییم این سند، سندی هست که حتماً در آن تحریف رخ داده یا استظهار کنیم تحریف شده از این سند، مشکل هست.

اما این احتمال اصل. احتمال اصل علاوه بر این‌که در نسخ موجود کافی اینجوری که در چاپ دار الحدیث هست، هیچ نسخه‌ای مشتمل بر «و» ایشان در حاشیة چاپ دار الحدیث نقل نکردند، علاوه بر این مطلب، خود سند هم خالی از غرابت نیست. روایت حسین بن سعید از یونس بن عبد الرحمن خیلی کم هست. من تا جایی که نگاه کردم، حسین بن سعید و یونس بن عبد الرحمن، راوی‌های خیلی پر روایتی هستند. تنها در سه مورد روایت اینها را دیدم. یک مورد صریحاً حسین بن سعید عن یونس بن عبد الرحمن عن ابراهیم بن عمر یمانی در امالی طوسی، صفحة ۷۳۵، رقم ۱۵۳۵، مجلس ۴۶، روایت اوّل مجلس. این یک مورد، با تعبیر یونس هم دو جا هست که ظاهراً مراد یونس بن عبد الرحمن است. یکی در تهذیب، جلد ۱، صفحة ۶۲، رقم ۱۶۹، رقم ۱۸ باب، سند این هست، عن حسین بن سعید عن یونس، عن علی بن رئاب، ظاهراً مراد از این یونس، یونس بن عبد الرحمن هست، به قرینة روایتی که در رجال کشی، صفحة ۴۱۱، رقم ۷۷۴، ۷۷۵، روایتی هست که به یونس بن عبد الرحمن عن علی بن رئاب منتهی می‌شود.

یک روایت دیگر هم هست در تهذیب، جلد ۱۰، صفحة ۶۲، رقم ۱۸۸، که سند با ضمیر شروع می‌شود که به حسین بن سعید برمی‌گردد، آن وقت حسین بن سعید عن یونس، عن ابن مسکان، عن ابی بصیر هست. یونس که از ابن مسکان نقل می‌کند، یونس بن عبد الرحمن هست. روایت یونس بن عبد الرحمن از ابن مسکان بسیار زیاد هست. این سه مورد، روایت حسین بن سعید عن یونس هست. این سه مورد، با توجه به کثرت روایت‌های حسین بن سعید به یونس بن عبد الرحمن، انصافاً کم هست، این‌که ما بخواهیم روایت را، این را استظهار کنیم با وجود ندرت روایت حسین بن سعید از یونس بن عبد الرحمن مشکل است.

نکتة دیگر این‌که روایت احمد بن محمد از یونس به توسط محمد بن عیسی هم خیلی کم هست. هم به توسط حسین بن سعید کم است، هم به توسط محمد بن عیسی کم است. احمد بن محمد بن عیسی که مراد از احمد بن محمد در این سند او هست، از یونس معمولاً به توسط عباس بن موسی ورّاع یک روایت دارد. اما به توسط محمد بن عیسی، به توسط حسین بن سعید روایتش، آن را من دنبال نکردم، ولی به توسط حسین بن سعید فکر می‌کنم تنها همین یک روایت باشد. تنها در همین یک روایت هست که به توسط حسین بن سعید از یونس روایت کرده. به توسط محمد بن عیسی هم علاوه بر این یک روایت که حالا این اختلاف نسخة بین کافی و نسخ کافی و تهذیب هست، یک جای دیگر هم هست. کافی، جلد ۵، صفحة ۴۶۵، رقم ۲ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن عیسی عن یونس عن بعض رجاله عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الرجل یتزوج الرجل متعةً. کافی جلد ۸، صفحة ۶۵، روایت ۶.

این هم روایت زیادی نیست. علی ای تقدیر ما بخواهیم قائل بشویم که این «عن» بین حسین و محمد بن عیسی محرّف «و» هست سند از غرابت خارج نمی‌شود. هنوز سند غریب است، بنابراین ملتزم شدن به آن مشکل هست. احمد بن محمد بن عیسی روایتش، روایت مستقیمش از یونس بیشتر از روایتش به توسط محمد بن عیسی هست. مستقیم هم از یونس، ابن عبد الرحمن، ۶-۷ جایی روایت دارد. علل الشرایع، جلد ۲، صفحة ۳۹۴، رقم ۱۱. امالی مفید، صفحة ۲۱۴، مجلس ۲۰۴، رقم ۶. و کتابی که به نام، یک کتابی هست که به عنوان الحکایات فی المناظرة بین المعتزلة و الامامیة چاپ شده، این برای ۱۴:۵۵. این حکایات به نظر می‌رسد قسمتی از اصول مختارۀ سید مرتضی هست که هیچ نکتة خاصی ندارد که این حکایات را ما جداگانه در فصول مختاره. متأسفانه در این چاپ اخیر کنگرة شیخ مفید این را جدا شده و از کتاب فصول مختاره مجزا چاپ شده. نه قسمتی از فصول مختاره است، البته فصول مختاره ولو چیز سید مرتضی است، تنظیم سید مرتضی است، ولی برگرفته از کتب شیخ مفید است، علی ای تقدیر مربوط به شیخ مفید است. در این چیزی که به نام الحکایات چاپ شده، صفحة ۷۵، ۹۱، ۹۳، ۹۷ هم روایت احمد بن محمد بن عیسی از یونس بن عبد الرحمن وارد شده. ۶ مورد، روایت احمد بن محمد بن عیسی از یونس هست.

علی ای تقدیر، این‌که بگوییم این روایت اوّلا اصل تحریف این روایت روشن نیست، مسلم نیست، بر خلاف مطلبی که ما در توضیح الاسناد نوشتیم و براساس آن در درایة النور وارد شده، این سند گیر دارد. نه، اصلش مسلم نیست، ممکن است نه همین حسین از محمد بن عیسی باشد. علاوه بر این اگر هم تحریفی باشد، تحریف احتمال این‌که عن الحسین زائد باشد، از آن مطلبی که از نسخة تهذیب و استبصار که به جای «عن»، «و» هست به نظر قوی‌تر می‌آید، نمی‌توانیم محمد بن عیسی را در سلسلة سند نادیده بگیریم، صحت سند وابسته به تصحیح محمد بن عیسی است. البته بنابر تحقیق هم همین هست که صحیح هست.

یک روایت دیگر هم در این مسئله هست که آن هم، روایت: «حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَسْتَفْتِيهِ فِي الْمَبِيتِ فِي غَيْرِ بَيْتِهَا وَ قَدْ مَاتَ زَوْجُهَا فَقَالَ إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ إِذَا مَاتَ زَوْجُ الْمَرْأَةِ أَحَدَّتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْراً فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله رَحِمَ ضَعْفَهُنَّ فَجَعَلَ عِدَّتَهُنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ أَنْتُنَّ لَا تَصْبِرْنَ عَلَى هَذَا.»

در این روایت، این روایت شاید صریحاً دلیلی بر حرمت مبیت در غیر بیتها نیست. دلیل بر این هست که کار خوبی نیست، صبر نکردن، بلکه مناسب هست که صبر کند و این بشود. این روایت، هم با کراهت سازگار است، هم با حرمت سازگار است، دلیلی بر هیچ یک از این دو تا نیست. سند روایت هم به جهت حُمِید و ابن سماعة که واقفی ثقه هستند موثقه هست. موثقه برای سلسلة سند قابل تصحیح هست و اشکالی در آنها نیست.

مرحوم سید جمع بین روایات را از مشهور نقل می‌کند که روایت‌هایی که گفتند ازش استفاده می‌شود که می‌تواند از خانه خارج بشود در غیر خانه مبیت کند، یا اصلاً ذکر نکرده در این‌که باید مبیتش در خانه باشد، از آن روایت‌ها استفاده می‌شود که در غیر ضرورت هم جائز هست انسان زن معتده، از خانه خارج بشود و در خارج خانه مبیت کند و حمل بر استحباب کرده.

اینجا مرحوم صاحب حدائق روایت‌های حرمت را اخذ کرده و روایت‌هایی که از آن استفادة جواز می‌شود حمل بر صورت ضرورت کرده. مرحوم حاج آقا تقی قمی هم همین مطلب را پذیرفتند و عبارتشان این هست که:

«النصوص الواردة في المقام مختلفة فبعضها يدل على المنع عن البيتوتة عن المنزل لاحظ ما رواه ابن أبي يعفور و ابى العباس و بعض النصوص يدل على جواز الخروج على الاطلاق و منها ما رواه عمار الساباطي» و روایت‌های دیگری که هست.

ایشان می‌گوید: «و مقتضى تقييد المطلق بالمقيد تقييد المطلقات فيحرم البيتوتة عن البيت فلا وجه للحكم بالجواز على كراهية كما في المتن بل مقتضى الجمع بين النصوص ما ذكرنا»

ما در مورد کلام آقای قمی دو نکته عرض بکنیم. یک نکته این هست که ما از بعضی روایات استظهار می‌کردیم خود بیتوتة از منزل هم جائز هست، چون روایت‌هایی که دقیقاً محل، محل این بوده که بیتوته را ذکر کند، هیچ اطلاق مقامی آن دلیل اقتضاء می‌کند که بیتوتة در منزل جائز باشد و فقط این روایات ایشان ذکر کردند نیست، روایت‌هایی که، البته ایشان نخواستند بگویند همة روایت. روایتی که دقیقاً در همین جایی که اشارۀ به این‌که کحل و زینت، آن روایت ابی‌بصیر را که ما از جهت سندی تصحیحش می‌کردیم، از آن روایت استفاده می‌شود که بیتوته لازم نیست. ولی نکتة اصلی بحث این هست که آیا یک بحث اصولی هست، اگر مطلقی باشد و مقیدی باشد، ما حتماً باید مطلق را حمل بر مقید کنیم، یا می‌توانیم روایت‌های مقید را حمل بر استحباب کنیم. مثلاً یک روایت گفته اعتق رقبةً، یک روایت داریم اعتق رقبةً مؤمنة. ما ممکن است به قرینة اعتق رقبةً مؤمنة، اعتق رقبةً را حمل بر مقید کنیم، بگوییم که دو امر واجب هست. هم رقبه باید آزاد بشود، هم قید مومنه بودن، هر دویش واجب هست. یک جور دیگر این هست که بگوییم نه اصل اعتق رقبة واجب است، این‌که آن رقبه باید مؤمنه باشد این مستحب هست. این یک بحثی هست که آیا باید حمل مطلق بر مقید کرد حتماً، یا این‌که نه، مقید را حمل بر استحباب بکنیم. قول صحیح این است که حتماً لازم نیست مطلق حمل بر مقید بشود تابع اظهر الظاهر هست و به نظر می‌رسد که در ما نحن فیه هم ظهور ادله‌ای که امر کردند که لا تبیت عن بیتها اینقدر قوی نیست که ما نتوانیم روایت‌هایی که از آن استفادة جواز بیتوته خارج آن استفاده می‌شود، آنها را حمل بر کراهت کنیم. این مطلبی که مرحوم صاحب عروه، سید یزدی رحمت الله علیه استظهار کردند، به نظر مطلب تمامی می‌آید. به خصوص نکته‌ای که اینجا وجود دارد، آن این است که به هر حال حمل روایت‌های جواز بر خصوص صورت ضرورت یک نوع حمل مطلق بر فرض نادر هست که بگوییم به اصطلاح حتماً ضرورتی پیش بیاید که شخص خارج بشود، نه خیلی وقت‌ها ممکن است انگیزه‌هایی برای خودش داشته باشد، بدون این‌که ضرورتی برای این مطلب وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد که نه قول صحیح همین قول هست که مرحوم سید انتخاب کردند و به مشهور نسبت داده شده که کراهت خروج از منزل و کراهت بیتوتة از بیت، مگر در آن صورت‌هایی که خروج از منزل یک شرایطی پیش بیاید، شرایط ضرورت. من جمله تعبیر حق که روایات هست، من فکر می‌کنم مراد از حق که به بعضی روایت هست که اگر حقی پیش بیاید مراد یک سری مثلاً فرض کنید، خواهرش از دنیا برود، عمویش از دنیا برود، یک کسی که ناچار هستند که اینها یک مدت خارج خانه برای عزاداری، امثال اینها آنجا باشند. کسی که مرسوم بوده کسی که از دنیا می‌رود، خانة معزّا چند روزی افراد آنجا می‌ماندند برای سر سلامتی دادن به صاحب عزا. این مراد از حق یک چنین چیزهایی فکر می‌کنم هست که منزل، حقوق عرفیه‌ای که لازمة این حقوق عرفیه این هست که شخص خارج منزل باشد.

آقای قمی یک عبارتی دارد، من این عبارت را نفهمیدم عبارت چی است. آقای قمی قائل به این هستند که نتیجه‌گیری که در بحث کردند ایشان بیتوتة در خارج خانه را جائز نمی‌دانند، از آن طرف می‌گویند:

«فالنتيجة اختصاص جواز الخروج بموارد وجود الدليل على الجواز كالخروج لدفع الضرورة و نحوه فلاحظ.»

به این تناسب در هر موردی که آقایان قائل به این شدند که کراهت وجود ندارد، ایشان چون حرام می‌دانند، مگر در موارد مستثنی آن بحث جدی‌تری باید ایشان انجام بدهند. مرحوم آقای خویی دارند و الاقوی جواز خروجها من بیتها علی کراهیة الا لضرورةٍ او اداء حقٍّ. در ذیل او اداء حقٍّ ایشان این دارند:

«يستفاد من حديث أبي العباس انه يجوز خروجها الى حق لكن تخرج بعد نصف الليل و ترجع عشاء و المستفاد من حديث ابي بصير، انه يجوز خروجها ان عرض لها حق لكن تخرج بعد زوال الشمس و ترجع عند المساء و هذان الحديثان يسقطان بالمعارضة»

ایشان تعبیر کرده تخرج بعد زوال الشمس. روایت ابی بصیر، عبارتش این هست.

«يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَهَا حَقٌّ فَقَالَ تَخْرُجُ بَعْدَ زَوَالِ اللَّيْلِ وَ تَرْجِعُ عِنْدَ الْمَسَاءِ» بعد زوال اللیل است، اینجا زوال الشمس دارد. عند المساء عشاءً هم به این معنا به نظرم می‌رسد و این هم که «تَرْجِعُ عِنْدَ الْمَسَاءِ فَتَكُونُ لَمْ تَبِتْ عَنْ بَيْتِهَا» ایشان می‌گوید این دو تا ؟؟؟ ۳۱:۳۳ حدیثان یسقطان بالمعارضة مضمون این دو تا حدیث یکی است، چطوری فکر می‌کنم همین بعد زوال اللیل که آنجا هست ایشان زوال الشمس عبارت را حالا چطور زوال الشمس اینجا نقل شده نمی‌دانم، به هر حال همین باعث شده که عبارت به این شکل نقل شده باشد. این روایت‌ها با هم تعارضی ندارند هر دو یک مضمون را دارند.

یک نکتة دیگری هم ضمیمه بکنم، مرحوم سید عبارتی دارند، عبارت مرحوم سید این هست که ایشان می‌گوید

«يظهر من جملة من الأخبار عدم جواز خروجها ما دامت في العدة عن بيتها نهارا و عدم جواز بيتوتتها في غير بيتها إلّا مع الضرورة أو لأداء حق أو قضاء حاجة أو للإتيان بأمر مستحب مثل الزيارة و سماع التعزية و نحوهما، إذ المذكور في الأخبار و إن كان هو الحج إلّا أنّ الظاهر إرادة المثال لكل مستحب»

این عبارت را دقت بفرمایید، یک نکته‌ای دارد، این را ما فردا ان‌شاءالله در موردش صحبت بکنیم. بحث خاصی ندارد سراغ مسئلة بعدی می‌رویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان